

تبلیغات سیاسی و «دیدگاه طبقاتی»

بگذارید با یک تصویر شروع کنیم.

خواننده احساسی که با سخنرانی م.ا. استاخووویچ، سردسته نجبای اورل گوبرنیا در کنگره مبلغین مذهبی به وجود آمده را به یاد دارد. وی طی آن سخنرانی خواستار به رسمیت شناخته شدن آزادی عقیده توسط قانون گردید.

مطبوعات محافظه کار به رهبری موسکوفسکیه و دوموستی مبارزه‌ای سهمگین را علیه آقای استاخووویچ به راه انداخته‌اند. این مطبوعات قادر نیستند صفتی بیابند که پستی او را به قدر کافی توصیف نمایند و تا آنجا پیش می‌روند که تمامی نجبای اورل را بخاطر انتخاب مجدد آقای استاخووویچ به سردستگی، به خیانتی بزرگ متهم می‌کنند. البته انتخاب مذکور در واقع واجد اهمیت بسیار بوده و تا اندازه‌ای از خصلت نمایش مخالفت نجابت در مقابل استبداد و بی‌عدالتی پلیسی برخوردار است.

موسکوفسکیه و دوموستی می‌گویند: «استاخووویچ، به اندازه‌ی میثا استاخووویچ شوخ، خوش بیان، سرچشمه‌ی حیات و روح گروه، سزاوار سردستگی نجبا نیست...» (شماره ۳۴۸، ۱۹۰۱). بدا به حال شما آقایان، مدافعین چماق. اگر حتی زمینداران خوشگذران ما درباره‌ی آزادی عقیده سخن بگویند، پس باید به راستی رسوایی‌های کشیشان و پلیس، خارج از شماره باشد...

«جمع سبک سران» (روشنفکر) ما، که استاخووویچ‌ها را برمی‌انگیزند و ستایش می‌کنند چه اهمیتی برای امور مذهب ارتدکس مقدس و اجدادی ما قائلند؟...» باز هم بدا به حال شما آقایان، قهرمانان حکومت خودکامه، جوهر ملی و مذهب ارتدکس. اگر حکومت خودکامه پلیسی ما حتی مذهب را هم سرشار از روح سلول زندان نموده است بطوری که استاخووویچ‌ها (که اعتقادات مذهبی چندان محکمی نداشته، لکن آنچنان که خواهیم دید خواستار نگهداشتن مذهبی ثابت اند) هم نسبت به این مذهب رسوای «ملی» کاملاً بی‌تفاوت شده‌اند (اگر واقعاً دشمن نباشد)، پس این باید حتماً نظام خوبی باشد. «... آنها مذهب ما را یک وهم می‌خوانند!! آنها ما را به باد تمسخر می‌گیرند زیرا ما به برکت این «وهم» خوف داشته و سعی داریم از ارتکاب به گناه اجتناب ورزیم و بدون گلایه و وظایف خود را به انجام می‌رسانیم، بدون اینکه اهمیتی برای سختی آنها قائل باشیم؛ زیرا ما نیرو و شهادت تحمل اندوه و تهی‌دستی را پیدا کرده و در ایام کامیابی و خوشبختی دستخوش غرور نمی‌گردیم...» خوب! ایمان ارتدکس برای آنها عزیز است زیرا به مردم می‌آموزد فلاکت را «بدون گلایه» تحمل نمایند. عجب مذهب پرمفعتی برای طبقات حاکم! در جامعه‌ای آنچنان سازمان یافته، که اقلیتی ناچیز از ثروت و قدرت در حالی بهره می‌برد که توده‌ها مدام از «تهی‌دستی» در عذابند و «وظایف سخت» را به انجام می‌رسانند، برای استثمارگران کاملاً طبیعی است با دینی هم‌آواز شوند که به مردم می‌آموزد بخاطر بهشتی موهوم در آسمان، جهنم را روی زمین «بدون گلایه» تحمل کنند. ولی موسکوفسکیه در شور و حرارت خود به روده‌درازی می‌گراید. روده‌درازی تا آن حد که در واقع سهواً، حقیقت را بیان داشته است. به خواندن ادامه می‌دهیم: «... آنان شکی ندارند که اگر استاخووویچ‌ها خوب می‌خورند، با آرامش می‌خوابند و با شادکامی زندگی می‌کنند از برکت این «وهم» است.»

حقیقت مقدس! موضوع دقیقاً همین است. این بخاطر «اوهام» مذهبی شایع در میان توده‌هاست که استاخووویچ‌ها، آبلومف‌ها (۱) و همه سرمایه‌داران ما از قبیل کار توده‌ها زندگی می‌کنند و حتی خود موسکوفسکیه و دوموستی نیز «با آرامش می‌خوابد». و هر چه علم بیشتر در میان

مردم اشاعه یابد، تعصبات مذهبی راه بیشتری را برای آگاهی سوسیالیستی باز خواهد کرد و روز پیروزی پرولتاریا نزدیکتر خواهد شد، همان پیروزی ای که تمام طبقات تحت ستم را از بردگی ای که در جامعه مدرن از آن در عذابند رها خواهد ساخت.

ولی موسکوفسکیه و دوموستی با نسنجیده به زبان آوردن نکته‌ای، خیلی ساده تر نکته قابل توجه دیگری را فاش می سازد. این نشریه در اعتقادش مبنی بر آنکه استاخوویچ ها اهمیت مذهب را «درک نمی کنند» و از روی «بی فکری» محض به دنبال اشکال لیبرالی هستند، به وضوح در اشتباه است. چنین تفسیری از یک روند سیاسی مخالف، از ساده لوحی کودکانه‌ای ناشی می گردد. این واقعیت که در این مورد آقای استاخوویچ به عنوان مدافع تمامی روند لیبرالی قدم پیش گذارده است، بهتر از هر چیز توسط خود موسکوفسکیه و دوموستی به ثبوت می رسد؛ در غیر این صورت دست زدن به چنین مبارزه‌ای تنها علیه یک سخنرانی چه لزومی داشت؟ چه احتیاجی به صحبت درباره نه استاخوویچ بلکه استاخوویچ ها و «جمع روشنفکران» بود؟

البته که اشتباه موسکوفسکیه و دوموستی عمدی می باشد. این روزنامه در تحلیل لیبرالیسمی که از نقطه نظر طبقاتی از آن تنفر دارد، بیش از آنکه ناتوان باشد، بی میل است. در اینکه او نسبت به این کار بی میل است جای بحثی نیست؛ ولی ناتوانیش در انجام این کار، برای ما جالب تر است، چه این شکایتی است که حتی بسیاری از انقلابیون و سوسیالیستها نیز از آن در عذابند. همینطور، نویسندگان نامه مندرج در شماره ۱۲ ایسکرا که ما را بخاطر تلاش در دنبال کردن کلیه مظاهر ناخشنودی و اعتراضات لیبرالی در روزنامه مان، به انحراف از «دیدگاه طبقاتی» متهم می سازند، نیز همانقدر از این شکایت در عذابند که نویسندگان پرولتارسکایا بوربا(۲) و چندین جزوه در «کتابخانه سوسیال دمکراتیک» (۳)، که تصور می کنند حکومت خودکامه ما نماینده حکومت مطلقه بورژوازی است؛ این در مورد مارتینف ها هم که می خواهند ما را به دست کشیدن از مبارزه افشاگری چند جانبه (یعنی گسترده ترین تبلیغات سیاسی ممکنه) علیه حکومت خودکامه و تمرکز اصل تلاشهایمان اساساً بر مبارزه برای رفرمهای اقتصادی (دادن چیزی «مثبت» به طبقه کارگر، مطرح ساختن «خواسته‌های عینی» به نام وی برای اقدامات قانونی و اداری «که وعده نتایج ملموسی را می دهد») وادارند نیز صدق می کند؛ و نیز درباره نادرین ها که با خواندن خبر روزنامه ما درباره تضادهای آماری، شگفت زده می پرسند: «خدای بزرگ، این دیگر چیست؟ یک روزنامه زمستوو؟» هم مصداق دارد.

همه این سوسیالیستها فراموش می کنند که منافع حکومت خودکامه تنها با منافع معینی از طبقات مالک و تنها تحت شرایط معینی منطبق می گردد؛ اغلب اینطور اتفاق می افتد که منافعش نه با منافع این طبقات در کل، بلکه تنها با منافع اقشار معینی از آنها انطباق حاصل می کند. منافع سایر اقشار بورژوایی و منافع شناخته شده تر تمامی بورژوازی، منافع انکشاف سرمایه داری بطور کل، الزاماً به مخالفت لیبرالی نسبت به حکومت خودکامه دامن می زند. مثلاً حکومت خودکامه فرصتهایی برای بورژوازی جهت بکار گرفتن ظالمانه ترین اشکال استثمار را تضمین می نماید، لکن از سوی دیگر هزاران مانع در راه توسعه وسیع نیروهای تولیدی و اشاعه علم ایجاد می کند؛ در این راه حکومت خودکامه، نه تنها خرده بورژوازی بلکه گاهی اوقات بورژوازی بزرگ را نیز علیه خود برمی انگیزاند. حکومت خودکامه حمایت از بورژوازی علیه سوسیالیسم را تضمین(؟) می نماید، ولی از آنجایی که مردم از حقوقشان محروم شده‌اند، این حمایت ضرورتاً به یک نظام بی عدالتی پلیسی تبدیل می گردد که برانگیختن خشم تمامی مردم را دربر دارد. آنچه که از این تمایلات خصمانه نتیجه می شود، آنچه که نیروی نسبی نظریات محافظه کارانه و لیبرالی یا روندها در میان بورژوازی در حال حاضر کسب می کند

را نمی توان از چند تر کلی فراگرفت، زیرا این بستگی دارد به کلیه خصایص ویژه موقعیت اجتماعی و سیاسی در لحظه‌ای معین. برای تعیین این موضوع، باید موقعیت را بطور مشروح مطالعه نمود و با دقت تمام منازعات با دولت را صرف نظر از آنکه کدام قشر اجتماعی آنها را پایه ریزی کرده است، مشاهده کرد. این دقیقاً همان «دیدگاه طبقاتی» است که بی تفاوت ماندن نسبت به ناخشنودی و اعتراضات «استاخوویچ ها» را برای یک سوسیال دمکرات **غیرمجاز** می سازد.

استدلال و فعالیت سوسیالیستهای نامبرده در بالا حاکی از آنست که آنها نسبت به لیبرالیسم بی تفاوت بوده و بدین ترتیب عدم درک خود را از تزه‌های اساسی مانیفست کمونیست، «انجیل» سوسیال دمکراسی بین المللی نشان می دهند. به یاد آوریم کلماتی را که خود بورژوازی، با مبارزه‌اش برای قدرت، با منازعات اقشار و گروههای مختلف درونیش و غیره، وسایل آموزش سیاسی پرولتاریا را با آنها فراهم می سازد. تنها در کشورهای آزاد از نظر سیاسی است که پرولتاریا دسترسی آسانی به این وسایل (و آن هم تنها قسمتی از آن) دارد. به هر صورت در روسیه به بردگی کشیده شده، ما سوسیال دمکراتها باید سخت کار کنیم تا این «وسایل» را برای طبقه کارگر به دست آوریم، یعنی، ما باید وظیفه هدایت تبلیغات سیاسی کلی، وظیفه انجام یک مبارزه افشاگرانه عمومی علیه حکومت خودکامه را **خودمان برعهده بگیریم**. این وظیفه به ویژه در دوره‌های جوش و خروش سیاسی الزام آور می باشد. ما باید بخاطر بسپاریم که پرولتاریا می تواند در یکسال زندگی سیاسی فشرده، آموزش انقلابی بیشتری را نسبت به چندین سال آرامش سیاسی کسب نماید. به این دلیل تمایل سوسیالیستهای نامبرده در بالا آگاهانه یا نا آگاهانه به ویژه برای **تحدید** دامنه و محتوای تبلیغات سیاسی زیان آور است.

همچنین بخاطر آوریم این کلمات را که کمونیستها از هر جنبش انقلابی علیه نظام موجود حمایت به عمل می آورند. آن کلمات اغلب بطور بسیار کوتاه فکرانه تفسیر می شوند و آنها را نباید به معنی حمایت از اپوزیسیون لیبرالی گرفت. نباید فراموش کرد که دوره‌هایی وجود دارند که هر منازعه‌ای با دولت ناشی از منافع اجتماعی پیشرو، هر قدر هم که کوچک باشد می تواند تحت شرایط معینی (که حمایت ما یکی از آنهاست) آتش کلی را شعله ور سازد. همینقدر بس که بخاطر آوریم جنبش اجتماعی عظیمی را که از مبارزه بین دانشجویان و دولت در مورد خواسته‌های آکادمیک در روسیه درگرفت(۴)، یا منازعه‌ای را که در فرانسه بین کلیه عناصر پیشرو و میلیتاریست ها پیرامون محاکمه‌ای پیش آمد که طی آن رأی بر اساس مدارک جعلی صادر شده بود(۵). از اینرو این وظیفه حتمی ماست که هر گونه اعتراض لیبرالی و دمکراتیک را برای پرولتاریا توضیح دهیم، آنرا بسط داده و با مشارکت فعال کارگران از آن حمایت کنیم، خواه منازعه‌ای بین زمستوو و وزارت کشور باشد یا بین نجبا و رژیم پلیسی کلیسای ارتدکس، بین آمارگران و بوروکراتها، بین دهقانان و مقامات «زمستوو» یا بین فرق مذهبی و پلیس روستا و غیره. کسانی که بخاطر اهمیت اندک بعضی از این منازعات و یا بخاطر «ناامیدی» از کوشش برای شعله ور ساختن آتش کلی از آنها، به نحوی تحقیر آمیز به فخر فروشی می پردازند، درک نمی کنند که تبلیغات سیاسی همه جانبه کانونی است که منافع حیاتی آموزش سیاسی پرولتاریا در آن با منافع حیاتی تکامل اجتماعی بطور کل، با منافع تمام مردم یعنی منافع کلیه عناصر دمکراتیک آن، منطبق می گردد. این وظیفه مستقیم ماست که ضمن توجه به هر مسئله لیبرالی برخوردار سوسیال دمکراتیک خود را نسبت به آن تعیین نموده، به پرولتاریا برای اتخاذ نقشی فعال در حل آن و تکمیل حل به شیوه پرولتری خودش کمک کنیم. کسانی که از توجه به شیوه مزبور سر باز می زنند (نیت شان هر چه می خواهد باشد)، در واقع لیبرالها را

در موضع مسلط باقی می گذارند، آموزش سیاسی کارگران را در دست آنان قرار می دهند، و هژمونی مبارزه سیاسی را به عناصری که در تحلیل نهایی، رهبران دمکراسی بورژوایی هستند واگذار می نمایند.

خصلت طبقاتی جنبش سوسیال دمکراتیک را نباید در محدودیت وظایف ما به احتیاجات مستقیم و فوری «جنبش کارگری ساده و صرف» تبیین نمود، بلکه باید آنرا در رهبری هر جنبه و هر نمود از مبارزه عظیم برای آزادی ای که توسط پرولتاریا، تنها طبقه واقعاً انقلابی در جامعه نوین صورت می گیرد، بیان کرد. سوسیال دمکراسی باید بطور مداوم و بدون انحراف، نفوذ جنبش کارگری را به کلیه حیطه‌های اجتماعی و سیاسی جامعه معاصر اشاعه دهد. باید نه تنها مبارزه اقتصادی، بلکه مبارزه سیاسی پرولتاریا را رهبری نماید. سوسیال دمکراسی نباید هرگز لحظه‌ای چشم از هدف غایی ما برگردد و باید همواره ترویج ایدئولوژی پرولتری را - تئوری سوسیالیسم علمی یعنی مارکسیسم - را انجام داده، آنرا در برابر تحریف محافظت نماید و آنرا هر چه بیشتر گسترش دهد. ما باید بطور خستگی ناپذیر با هر ایدئولوژی بورژوایی، صرف نظر از هر پوشش جدید و چشمگیری که خود را در آن پنهان سازد، نبرد کنیم. سوسیالیست‌هایی که در بالا نام بردیم از آن جهت و به اندازه‌ای از دیدگاه «طبقاتی» منحرف می شوند که نسبت به وظیفه نبرد با «نقد مارکسیسم» بی تفاوت می مانند. تنها کورها از مشاهده آنکه این «نقد» در روسیه سریع تر از هر کشور دیگری ریشه گرفته و توسط تبلیغات لیبرالی روسیه با شور بیشتری در مقایسه با سایر کشورها مطرح گردیده است عاجزند، دقیقاً به این دلیل که تبلیغات لیبرالی یکی از عناصر دمکراسی بورژوایی (و اکنون بورژوایی آگاهانه) است که اینک در روسیه شکل می گیرد.

«دیدگاه طبقاتی» بخصوص در زمینه سیاسی به پرولتاریا حکم می کند که هر جنبش دمکراتیکی را **تحرك بخشد**. خواسته‌های سیاسی دمکراسی طبقه کارگر در اصل از خواسته‌های دمکراسی بورژوایی متفاوت نبوده و فقط در درجه تفاوت می کنند. در مبارزه برای رهایی اقتصادی، برای انقلاب سوسیالیستی، پرولتاریا بر پایه‌ای اصولاً متفاوت قرار می گیرد و تنها هم خواهد بود (تولید کننده خرد تنها در حدی به کمک او می آید که وارد صفوف او گردد یا آماده ورود به صفوفش شود). به هر صورت در مبارزه برای رهایی سیاسی، ما متفقین متعددی داریم که نباید در قبالشان بی تفاوت بمانیم. ولی وقتی متفقین ما در اردوی بورژوا دمکراتیک، در مبارزه برای رفرمهای لیبرالی، همواره به عقب نگرسته و به دنبال تعدیل امور هستند تا بتوانند کماکان به هزینه دیگران «خوب بخورند، با آرامش بخوابند و با شادکامی زندگی کنند»، پرولتاریا تا به آخر به پیش خواهد رفت، بدون آنکه به عقب بنگرد. وقتی که همقطاران ر.ن.س (نویسنده مقدمه مقاله ویته) به چانه زدن با دولت بر سر حقوق زمستوو مقتدر، یا بر سر قانون اساسی مشغولند، ما برای جمهوری دمکراتیک مبارزه خواهیم کرد. به هر صورت فراموش نخواهیم کرد که اگر خواهیم کسی را به جلو برانیم باید بطور مداوم دستان را روی شانه‌اش نگه داریم. حزب پرولتاریا باید فرا گیرد که هر لیبرال را درست در لحظه‌ای که آماده رفتن یک اینچ به جلوست، گرفته و وادارش سازد که یک یارد پیش رود و چنانچه لجابت به خرج داد ما بدون او و از فراز او به پیش خواهیم رفت.

توضیحات

- ۱- آبلوموف – شخصیت اصلی رمانی با همین نام بود که توسط ی. گونچارف نوشته شد. آبلوموف شخصیتی ایستا و بی تحرک داشت.
- ۲- مجموعه پرولتارسکایا بوربا (مبارزه پرولتری) شماره ۱، توسط گروه سوسیال دمکرات اورال در ۱۸۹۹ منتشر شد. نویسندگان که حامی دیدگاههای «اکونومیستی» بودند، ضرورت ایجاد حزب مستقل طبقه کارگر را انکار می کردند و باور داشتند که پیروزی انقلاب سیاسی بدون تشکیلات مقدماتی و آماده کردن توده‌ها و بدون قیام مسلحانه، ممکن خواهد بود.
- ۳- «کتابخانه سوسیال دمکراتیک کارگری» – مجموعه‌ای بود از جزوات غیرقانونی که در ویلنو و سن پترزبورگ در ۱-۱۹۰۰ منتشر شدند.
- ۴- اشاره است به اعتصاب عمومی دانشجویان در زمستان ۲-۱۹۰۱. حدود ۳۰۰۰۰ دانشجویان در اعتصاب شرکت کردند.
- ۵- لنین به ماجرای دریفوس اشاره می کند. دریفوس یک فرانسوی یهودی و افسر ستاد ارتش بود که در ۱۸۹۴ در دادگاه نظامی محاکمه و بر اساس مدارکی که به وضوح جعلی بودند، به جرم جاسوسی و توطئه بر ضد حکومت، به حبس ابد محکوم شده بود. محرک این محاکمه محافل ارتجاعی فرانسوی بودند. جنبش عمومی که در فرانسه برای دفاع از دریفوس درگرفت، پرده از فساد دادگاه برداشت و موجب شدت گرفتن مبارزه بین جمهوریخواهان و سلطنت طلبان شد. در ۱۸۹۹ دریفوس مورد عفو قرار گرفته و آزاد شد. در ۱۹۰۶ بعد از بررسی دوباره پرونده، از دریفوس اعاده حیثیت شد.

تکثیر از:

کمونیستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com